

انقلاب ۵۷، انقلاب آتی و زوزه فاشیست‌ها

فواد عبداللہی



امسال در سالگرد انقلاب ۵۷ دُر «تعرض» به کمونیسم در میان محافل و جریان‌های راست اپوزیسیون ایران روند رو به اوج داشته است. نگاهی به رسانه‌های اصلی و متعدد این اپوزیسیون در خارج کشور تردیدی در این مورد باقی نمی‌گذارد که این اپوزیسیون از سلطنت‌طلب، جمهوری‌خواه و مشروطه‌طلب

تا هالوترین و فاشیست‌ترین طرفداران فرسنگ‌گردی آن زیر نورافکن رسانه‌های دست‌راستی، کفش و کلاه کرده‌اند تا به جای محاکمه‌ی جمهوری اسلامی روند محاکمه‌ی کمونیسم و انقلاب ۵۷ را تشدید کنند. کسی نداند گویا نقطه آغاز استبداد و فلاکت در ایران امروز، انقلاب ۵۷ و کمونیست‌ها بودند. گویا نقطه شروع کابوس محکوم‌شدن میلیون‌ها انسان به زندگی در جمهوری اسلامی، در وحشی‌ترین و ارتجاعی‌ترین نظام، انقلاب ۵۷ و کمونیست‌ها بودند و نه سرکوب انقلاب و کمونیست‌ها توسط جریان ضد انقلاب اسلامی!

البته این روزها کلمه‌ی «تعرض» عبارت درستی در وصف شانناژهای طیفی که خود زمانی با یکی از عظیم‌ترین انقلاب‌های توده‌ای در اواخر قرن بیستم از عرش زمامداری افتاد، نیست. امروز در کنج دل و در حاشیه‌ی جامعه، جایی که دم زدن از حقیقت هیچ بنی‌بشری را «گناه‌کار» نمی‌کند، می‌توان این لحن و هیستری ضد کمونیستی را یک روند نوستالژیک و گذشته‌پرست نامید. اما پشت دوربین و رو به مردم ایران در قرن ۲۱ نمی‌توان با این صراحت در حسرت بازگشت به گذشته قافیه بافت. چراکه در جامعه‌ای که در آن زن بودن جرم است، آزادی احزاب و اعتصاب جرم است، در جامعه‌ای که بر ترس، فقر و ربا بنا شده و خوشبختی در آن جرم است، محال است با پرچم «زنده باد گذشته‌پرستی» نیرو جذب کرد و از جمهوری اسلامی سبقت گرفت و به جایی رسید. کار سختی است و تهرین زیادی لازم دارد! این اپوزیسیون دست‌راستی باید در ماراتن با خمینی از خود جمهوری اسلامی مستبدر و ضد کمونیست‌تر باشد تا در مقابل روند رو به اعتلای جنبش کارگری و سوسیالیستی در ایران امروز موی دماغ شود و جامعه را به گذشته برگرداند. باید این بار به جای معمم، مکلا فاشیست بود و برای این امر باید نزد دولت آمریکا و شرکاء، ضد کمونیست بود و باد در غبغب انداخت. باید قدیم حزب‌اللهی و امروز سرباز پُر و پا قرص ترامپ و ناتو بود. باید «هنر» این را داشت که از یک سو انقلاب ۵۷ را زیر نورافکن رسانه‌های راست با لعاب کثیف اسلامی رنگ کرد و ... صفحه ۲

محاكمه انقلاب ۵۷ یا درس گیری از آن

ثریا شهابی



سوال: ۴۳ سال از انقلاب ۵۷ میگذرد. علیرغم کوهی از ارزیابی‌های گوناگون از این انقلاب، اما در مقایسه با سالهای گذشته، اینروزها شاهد یک روند تعرض سیستماتیک به کمونیسم و نفس انقلابیگری از جانب دست راستی‌ترین محافل و جریان‌های هستیم که به اسم اپوزیسیون در خارج کشور به «ارزیابی» از انقلاب ۵۷ روی آورده‌اند؛ هدف این محافل دست راستی از ضدیتشان با کمونیسم و انقلابیگری که بخشا توسط رسانه‌ها و میدیای ایرانی در خارج کشور پوشش داده میشوند، چیست؟ ... صفحه ۴

پیام به گنگره ششم

حزب کمونیست کارگری عراق

موج انسان دوستی

(در حاشیه مرگ دو کودک «افغانستانی»)

خالد حاج محمدی



هفته گذشته مردم شریف نورآباد ممسنی از استان فارس در جریان مرگ دو کودک کار صحنه‌ای سرشار از انسان دوستی عمیق را به نمایش گذاشتند. متأسفانه روز جمعه ۸ بهمن «زلیخا» دختر ۶ ساله و بردارش «وزیر» ۱۱ ساله در اثر تصادف در بلوار طالقانی جان باختند. طبق اخبار منتشر شده در روزنامه‌های محلی ایران، «زلیخا» در همان لحظه جان خود را از دست میدهد و «وزیر» علیرغم انتقال به بیمارستان بعد از مدت کوتاهی جان می‌بازد.

مرگ این دو کودک که از کودکان کار و از یک خانواده زحمتکش مهاجر افغانستانی بودند، موجی از تأثر عمیق مردم زحمتکش را به همراه داشت. در مراسم تشییع جنازه آنها صدها نفر از مردم نورآباد شرکت کردند، مراسم را تدارک دیدند و حلقه‌ای گرم و انسانی شکل دادند تا خانواده و بازماندگان این عزیزان را تسلی دهند. راننده خودرویی که این دو کودک را زیر گرفته و متواری شده بود، در مراسم این عزیزان حضور یافت و با خانواده آنها اعلام همدردی و بدنبال خود را به پلیس معرفی کرد. حضور پررنگ و وسیع مردم نورآباد در مراسم خاک سپاری این دو کودک، آغوش باز مردم این شهر برای خواهران و برادران افغانستانی خود، نه تنها عمق انسانیت آنها که بعلاوه اعلام همسرنوشتی عمیق مردم محروم جامعه، مستقل از تمام مرزهای ساختگی به نام ملت، مذهب و ... را به نمایش گذاشت. بی تردید تأثیرات این اقدام در خاطره مردم این منطقه و خصوصاً در میان صف میلیونی مردم کارگر و زحمتکشی که در چند دهه گذشته و برای فرار از جهنم افغانستان راهی ایران شده‌اند، بر جایی میماند.

«وزیر» و «زلیخا» تنها کودکان کاری نیستند که برای تأمین لقمه نانی و کمکی به خانواده راهی میدان کار و کوچه و خیابان شده‌اند و در این مسیر نه تنها بار سنگین کار و فقر و گرسنگی که بعلاوه تحقیر و اذیت و آزار را تجربه کرده و بخشا در کوچه و خیابانهای شهر، در بیغوله‌های حاشیه شهرها، در اشغال‌دانی‌های کلان شهرها دنبال لقمه نانی گشته‌اند و زیر دخمه‌های نمناک و تاریک و یا در کوچه پس‌کوچه‌ها جان شیرینشان را از دست داده‌اند. در جامعه ایران میلیونها کودک و نوجوان به «جرم» تولد از یک خانواده کارگری از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود رسماً و قانوناً محروم شده‌اند. به جای داشتن زندگی‌ای امن، به جای سپری کردن دوران کودکی خود به عنوان یک انسان و لذت بردن از آن، به جای بازی و شادی همراه خانواده، بستگان و دوستانشان، به جای مدرسه و درس‌راهی میدان کار شده‌اند و ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

در این شرایط است که کرور کرور از حکومتی‌ها که از بدنه نظام گنده می‌شوند با همان دُز ضد کمونیستی و ضد آزادی‌خواهی رهبران‌شان، با قبه‌ی «تحلیلگر» و «ژورنالیست» به آغوش گرم اپوزسیون راست می‌پیوندند و هم‌صدا با جمهوری اسلامی از داخل تا خارج کشور علیه «خطر» کمونیسم و قدرت‌گیری طبقه کارگر در شرایط سیاسی امروز ایران لیچار می‌افزند. دیروز برای سرکوب انقلاب ۵۷ همه خط امامی بودند، امروز برای سرکوب انقلاب آتی همه مکلا و فاشیست شده‌اند.

اما روند بازگشت به گذشته و هیستری ضد کمونیستی این طیف فاشیست در اپوزسیون ایران را نمی‌توان امروز با رجوع به انقلاب ناکام ۵۷ توضیح داد. اگر زمانی نه‌چندان دور با سقوط بلوک شرق موج تعرض به انقلابی‌گری و کمونیسم توسط حاکمان دمکراسی‌غربی اوج گرفت، اگر سخنگویان و گله وسیع مزدوران «بازار آزاد»ی این نظام در ژورنال‌های اصلی و در محیط‌های آکادمیک به «پایان تاریخ» و حقوق جهانشمول انسان رسیدند و زیر سنگ و ته هر لجنی، مشتی گانگستر قومی - مذهبی را مسلح به جان بشریت انداختند، اگر برای یک‌دوره قادر شدند شهروندان جوامع غربی را تحت نام مبارزه با «توتالیتریزم» و تروریسم به زندگی زیر خط فقر بکشاند و فروپاشی شوروی را فروپاشی کمونیسم و سقوط سوسیالیسم و مارکسیسم در افکار عمومی قالب کنند، اگر امروز هم زمانه برای دمکراسی‌غربی در اروپا و آمریکا که‌ماکان زمانه فریب، تخریب، جنگ و شعبده‌بازی بود، شاید می‌شد تحریکات جنگ‌سردی و ضد کمونیستی اپوزسیون راست پرو-غرب ایرانی هم در فضای سیاسی ایران را کمی جدی گرفت. امروز اما ضدیت با سوسیالیسم در جهانی که سی‌های آن بویژه در ثروتمندترین کشورهای غربی و در متاخرترین الگوی حاکمیت سرمایه‌داری یعنی پارلمنتاریسم با فقر و ریاضت اقتصادی گریم شده است، پژواکی ندارد. حاکمیت دمکراسی پارلمانی در غرب زیر منگنه است، دولت‌های غربی یکی پس از دیگری در چشم شهروندان از مشروعیت ساقط می‌شوند و قارچ‌های سمی مانند ترامپ، جانسون و ماری لوپن‌ها بر پیکره‌ی این دمکراسی رشد می‌کنند. سونامی بیکاری، فقر، هجوم به سطح معیشت توده‌های مردم در جوامع غربی بار دیگر پای مارکسیسم و طبقه کارگر و کمونیسم آن را به میدان کشیده است. بنابراین، تصویری که امروز از این روند مخملی محاکمه انقلاب ۵۷ و کمونیست‌ها توسط حزب‌اللهی‌های اپوزسیون راست به چشم می‌آید، جای تردید باقی نمی‌گذارد که این نمایش فاشیستی و پروپاگاندا ضد کمونیستی چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ایران بیش از حد فکاهی و عقب‌مانده است. این هراس کل بورژوازی ایران از بن‌بست فکری و شیوه اداره جامعه از درون و بیرون حاکمیت است که پژواک خود را در هیستری محافل و جریان‌های اپوزسیون راست ایران در برابر عروج آرمان سوسیالیسم و اداره شورایی جامعه یافته است.

ترس از بازگشت «خطر» کمونیسم و آلترناتیو اداره شورایی پس از ۴۳ سال از سرکوب انقلاب ۵۷ را از زبان رئیس‌جمهور سابق جناب احمدی‌نژاد باید شنید که به تازگی در دیدار با جمعی از خودی‌های نظام گفته است که: «اساتید دانشگاه کمونیست هم باشند نباید اخراجشان کرد»، تملق جمهوری اسلامی و دشمنی کور اپوزسیون راست با کمونیسم و انقلابی‌گری ریشه در قدرت طبقه کارگر در ایران معاصر و در معادلات سیاسی دارد. همان طبقه‌ای که در انقلاب ۵۷ در کنار مردم به‌پاخاسته با اعتصابات گسترده خود کمر رژیم شاه را شکست و با تاسیس نطفه‌های جنبش شورایی عزم کرده بود که اداره جامعه را بدست گیرد و در نیمه راه توسط جریان ضد انقلاب خمینی سرکوب شد، امروز شعله‌های همان طبقه اجتماعی به همت نسل نوین طبقه کارگر و کمونیست‌ها با کوله‌باری از تجربه انقلاب ۵۷ زبانه می‌کشد. کمونیسم اجتماعی که به‌مراتب نیرومندتر و متحدرتر به میدان آمده است تا انقلاب بعدی را با به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی مال خود و از آن خود کند.

«نو شکفته»‌های فاشیست در صفوف اپوزسیون راست در پس نگاه به انقلاب ۵۷ در پی هوا کردن پرچم ضد کمونیستی یک خمینی بی‌عمامه در ایران ۱۴۰۰ هستند. پرچمی که همیشه وجود داشته است. قبل از انقلاب این پرچم دست شاه و مکلاها بود، پس از انقلاب به دست خمینی و «علما» افتاد. اینکه هر بار چه کسی و تحت چه تشریفات و اورادی قرار است زیر پرچم ضدیت با سوسیالیسم و کمونیسم رژه برود مسئله‌ای ثانوی است. امروز حضور حزب ما، حضور فعال طبقه کارگر و رهبران سوسیالیست آگاه در میدان مبارزه برعلیه جمهوری اسلامی با گنجینه‌ای از تجربیات غنی از انقلاب ۵۷ مهم‌ترین عامل عبور پیروزمندانه از حاکمیت اسلامی و مانع اصلی بازگشت جامعه به گذشته‌ی نوستالژیک سلطنت است. در ایران پرچم «نو شکفته»‌های فاشیست شانس برای عطف توجه جامعه به خود ندارد. این تنها آمال طیف مفلوک‌ی از گذشته‌پرستان اپوزسیون راست در فضای رسانه‌ای خارج کشور است؛ هیچ جنگجویی برای این جنبش فاشیستی و ضد کمونیستی در داخل ایران به میدان نیامده است. این ترند واپس‌گرا شانس بردی ندارد.

خصلت رادیکال انقلاب، برابری، آزادی و مطالبات عمیق رفاهی مردم را مترادف استبداد و ارتجاع حاکم قلمداد کرد و از سوی دیگر مدال «لیبرال» به گردن آویخت و به کمونیسم تاخت. باید «کارشناس» قلب حقایق بود. باید از عرش‌افتادن دیروزشان و سقوط فاحش امروزشان را با تعرض به کمونیسم توجیه کند و در زوروق «لیبرال»‌های تازه به‌دوران رسیده بیچند تا آتیه حاکمیت بورژوازی در ایران را همین امروز از گزند کمونیسم و انقلاب آتی مصون کنند! صفت «فاشیست» معادل بهتری برای این شارلاتان‌های «نو شکفته» است. مردم ایران هزاران بار حق داشتند که انقلاب کردند و نظام مستبد سلطنت را به زباله‌دانی تاریخ انداختند. مردم آزادی می‌خواستند، ساواک و شکنجه‌گر و شکنجه‌گاه نمی‌خواستند. مردم برابری می‌خواستند، زنان رهایی و مساوات می‌خواستند. کارگران حق ایجاد شوراها و تشکلات مستقل کارگری خود را می‌خواستند. مردم رعیت نبودند و ارباب نمی‌خواستند. جامعه ایران «خدا - شاه - میهن» نمی‌خواست، اختناق آریامه‌ری نمی‌خواست. مردم حق داشتند که علیه تبعیض، خرافه، سرکوب و تحقیری که بنیاد نظام سلطنتی آقایان گذشته‌پرست امروز در اپوزسیون راست را تشکیل می‌داد قیام کنند.

هیچ احدی مجاز نیست که آنچه پس از انقلاب ۵۷ تحت نام ارتجاع اسلامی توسط رسانه‌های چیره‌خوار، دول‌غربی و در راس آن‌ها دولت آمریکا به مردم آزادی خواه ایران تحمیل کردند را به پای نفس قیام مردم و کمونیست‌ها علیه ارتجاع سلطنت بنویسد. این را مردم در ایران قبول نمی‌کنند. مردم در انقلاب ۵۷ می‌دانستند که چه نمی‌خواهند اما در عدم دسترسی به یک آلترناتیو قدرتمند کمونیستی و پیشرو که همزمان مانع ورود جریان ضد انقلاب اسلامی به معادله قدرت سیاسی شود، سرانجام در ۳۰ خرداد سال ۶۰ دست را به کل اپوزسیون بورژوازی ایران به سرکردگی خمینی باختند. این‌بار در انقلاب آتی این خلاء آلترناتیو و فقدان رهبری مردم تکرار نمی‌شود. ما کمونیست‌ها و طبقه کارگر این امر اساسی را تضمین می‌کنیم. از اکنون صدای پای گردانی از کمونیست‌ها و کارگران متشکل که روی پلاتفرم «اداره شورایی جامعه» ایستاده‌اند به گوش می‌رسد. ما کمونیست‌ها تضمین می‌کنیم که در هر کارخانه، سر هر محله، در میان سربازان، در دانشگاه‌ها و مدارس و در منزل هر انسان آزادی‌خواه که عزم به عبور از جمهوری اسلامی کرده است، پرچم اداره شورایی جامعه را در دسترس قرار دهیم. ما سوسیالیست‌ها تضمین می‌کنیم که نیروی انقلابی را از نیروی ضد انقلابی از اکنون برای جامعه از هم تفکیک کنیم؛ که افسار هر نیروی فاشیست و ضد انقلابی را که قصد کند سنگی به سمت انقلاب آتی در ایران پرت کند از همین امروز خواهیم کشید؛ ما تضمین می‌کنیم که انقلاب آتی بدون دست‌انداز و بدون کمترین لطمه با رهبری کمونیست‌ها و طبقه کارگر به پیروزی برسد.

اپوزسیون راست با شنل فاشیسم و دمیدن در شیپور «ایران ایران» نمی‌تواند به این سادگی به جنگ کمونیسم و آرمان برابری رهسپار شود. آرمان سرخ سوسیالیسم تا طبقه کارگر و مبارزه علیه بردگی‌مزدی و استثمار هست، ریشه در عمق جامعه دارد. شاه از عهده سرکوب کمونیسم برنیامد، بختیار و بازارگان و بنی‌صدر هم نتوانستند و دست آخر خمینی را جلو فرستادند تا بنام انقلاب، در واقع کمونیسم، انقلاب و آزادی‌خواهی را سرکوب کند و چند صباحی بیشتر فقیه استبداد و سلطه سرمایه‌داری در ایران پس از سقوط شاه را بالا نگاه دارد. در واقعیت امر، بورژوازی ایران و فاشیست‌های «نو شکفته»‌ی آن، که امروز با عربده بر طبل ضد کمونیستی می‌کوبند با خمینی و جمهوری اسلامی در کمونیست‌گشی، کارگرگشی و قلع و قمع هر جلوه‌ای از آزادی و رفاه اجتماعی به بلوغ رسیدند و شریک‌اند. با گذشت چهار دهه از سرکوب انقلاب ۵۷ توسط ارتجاع اسلامی، هنوز که هنوز است تکلیف بورژوازی ایران از «علما» تا مکلا فاشیست با نسلی که همین امروز حامل همان آرمان‌های سوسیالیستی و برابری‌طلبانه است روشن نشده است. هنوز پس از چهار دهه اختناق اسلامی نه فقط حاکمیت بورژوازی ایران توان سرکوب جامعه را ندارد، بلکه همان عواملی که انقلاب ۵۷ را به جلو سوق دادند امروز با صلابت بیشتری در اشکال به مراتب آگاهانه‌تر و وسیع‌تر در محلات کار و زیست مردم توسط کمونیست‌ها در حال شکل‌گیری است. مردم در تمام این مدت نه تنها تسلیم جمهوری اسلامی نشدند که دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ را آفرینند و امروز با تکیه بر رهبران رادیکال - سوسیالیست خود در شبکه‌ها و مجامع عمومی یک سنگر توده‌ای وسیع در سطح شهرها و محلات را به پا کرده‌اند. کاملاً طبیعی است که امروز در سراسری حاکمیت اسلامی و با عروج دوباره طبقه کارگر و کمونیسم به صحنه نبرد آلترناتیو، تجارب گرانهای انقلاب ۵۷ برای همه زنده شود. طبقه کارگر و آلترناتیو «اداره شورایی جامعه» پس از چهل سال مقاومت جامعه و تحمیل عقب‌نشینی به جمهوری اسلامی دوباره مطرح شده است و آلترناتیو سوسیالیستی این طبقه سر زبان‌هاست؛ عدالت‌خواهی طبقه کارگر اینبار به نام خود و به نام کمونیسم و چپ سخن می‌گوید.

پیام به کنگره ششم حزب کمونیست کارگری عراق

رفقای عزیز

با تشکر از دعوت شما برای حضور در کنگره ششم حزب، علیرغم تمایل ما برای حضور هیئتی از حزب در این کنگره متأسفانه امکان حضور در این تجمع مهم را نداریم. برایتان کنگره ای سرشار از موفقیت آرزو میکنیم.

رفقا

دوره گذشته، دوره تحولاتی بزرگ چه در ابعاد جهانی و چه در منطقه خاورمیانه بود. تحولاتی که موقعیت دولتها، صف بندی نیروها و جنبش های سیاسی در منطقه و بعلاوه رابطه طبقه کارگر و مردم محروم با دولتهای حاکم در بخش اعظم جهان و خصوصا در خاورمیانه را دستخوش تغییراتی چشم گیر کرده است. تحولاتی که آغاز دوره ای جدید با تغییراتی عمیق تر و اساسی تر را نوید میدهد. مردم عراق در طول سه دهه گذشته، از جنگ خلیج تا حمله نظامی آمریکا، انگلستان و متحدین شان به این کشور، شاهد جنایات عظیمی بودند که در تاریخ بشری کم نظیر است. از محاصره اقتصادی این کشور و تحمیل فقر و گرسنگی به مردم تا کشتار و ویرانی به نام «گسترش دموکراسی»، از موج عظیم آوارگی، اشغال نظامی عراق تا شکلگیری باندهای ارتجاعی و مسلح اسلامی، قومی و ناسیونالیستی با پرچم مقابله با اشغال و سرمایه گذاری روی استیصال مردم و نفرت عظیم به حق آنها از جنایات آمریکا و اشغال، همه و همه عراق را به یکی از مراکز تخصصات میان قدرتها، دولتها و دارودسته های ارتجاعی تبدیل کرد. چیزی که با گذشت دو دهه از حمله به عراق هنوز عواقب دهشتناک آن بر زندگی مردم محروم مشهود است.

علاوه بر این تبدیل خاورمیانه به میدان کشمکشهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی و تلاش دول بزرگ جهان و متحدین منطقه ای و محلی آنان، خاورمیانه را به میدان کشتار و جنایات وسیع و ویرانی چند کشور و آوارگی دهها میلیون و کشتار چند صد هزار انسان تبدیل کرد.

امروز با شکست میلیتاریسم آمریکا در خاورمیانه، چهره کریه دموکراسی غربی و ریاکاری آن با پرچم «مبارزه با تروریسم و استبداد»، بیش از پیش افشا شد و ادعاهای پوچ «گسترش دموکراسی» در یک چشم بر هم زدن فوت شده و از اعتبار افتاد.

عقب نشینی آمریکا از خاورمیانه و کنار رفتن سایه جنگهای امپریالیستی و جنگهای نیابتی آنها در این منطقه از طرفی همه قدرتهای محلی از دولتها، احزاب و دستجات حکومتی تا جریانهای راست در اپوزیسیون اما آویزان شده به قطبهای جهانی و منطقه ای را با بن بست روبرو کرده است. این عقب نشینی از طرفی دول مرتجع خاورمیانه را وادار به محکم کردن جا پای خود انداخته است. از طرف دیگر اما این شکست، شرایط را برای گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی مهیاتر کرده است. برای میلیونها مردمی که سالها است برای خلاصی از جهنم دست ساز قدرتهای ارتجاعی جهانی و منطقه ای به میدان آمده اند، شرایط جدید و مناسبی ایجاد شده تا جدال خود برای دستیابی به امنیت، رفاه عمومی و آزادی های سیاسی که تا کنون زیر سایه جدالهای و جنگهای بزرگ به حاشیه رفته بود، را گسترش و تعمیق کرده و پیشروی جنبش های آزادیخواهانه را تامین و تضمین کنند.

گسترش اعتراضات دوره اخیر در بسیاری از کشورها از عراق و لبنان تا ایران و ترکیه و کردستان عراق، با محور مشترک آنها رفاه عمومی و بازگرداندن حرمت و کرامت انسانی به مردم، بیانگر این حقیقت است که خاورمیانه دیگر تنها میدان جنگ و یکه تازی دول بزرگ جهان، میدان جنگ و جنایت دولتهای منطقه و انواع باندها و کانگسترهای نظامی نیست. بیانگر این حقیقت است که مردم آزادیخواه و تشنه آزادی بیش از این عقب راندن مبارزه خود برای یک زندگی شرافتمندانه، مرفه،

انسانی و برابر، به بهانه جنگ و اشغال و محاصره اقتصادی، حضور ناتو و روسیه و ... را نمیپذیرند. این حقیقت که امروز دیگر جنگ بر سر آزادی، رفاه، امنیت، عدالت اجتماعی و سعادت همگانی جنگ اصلی و تنها جنگ در جریان است. تمام شواهد حاکی از آغاز دوره جدیدی چه در ابعاد جهانی و چه در سطح منطقه، از عراق و ایران تا لبنان و تونس و ... است.

رفقای عزیز

بی شک شرایط جدید وظایف خطیری را در مقابل جنبش کمونیستی طبقه کارگر قرار میدهد. امروز بیش از هر زمانی طبقه کارگر در منطقه و در سطح جهانی به جوابهای طبقاتی، رادیکال و ضد کاپیتالیستی خود نیاز دارد. این اوضاع امکانی مهم و همزمان توقعی بزرگ را در مقابل ما کمونیستها در سطح منطقه و بخصوص در ایران، عراق و کردستان عراق قرار میدهد. فضای این کشورها با مطالبات رادیکال و انسانی، با پرچم عدالتخواهی بیان چرخش به چپ جامعه، بیان باز شدن فضا برای ایفای نقش کمونیستها در این دوره خطیر است. جامعه بشری امروز بیش از هر دوره ای به کمونیسم، به مارکس، به لنین، به حکمت و به انقلاب کمونیستی نیاز دارد. مردم عراق، ایران، لبنان، تونس و ...، طبقه کارگر در این کشورها و در سطح جهانی به تحولی بنیادی و عمیق برای نجات جان بشریت نیاز دارند و این نیاز امروز، خود را به ما و هر جریان و حزب کمونیستی تحمیل کرده است و جواب میخواهد.

رفقا

این شرایط از ما کمونیستها و بویژه از حزب ما و شما رفقای عزیز حزب کمونیست کارگری عراق تشیخص دقیق این دوره و روندهای آن، اعتماد به نفس، سیاست و نقشه روشن و مهمتر از همه تصمیمات جسورانه سیاسی برای پیشروی کمونیسم و برای پیشروی جنبش کارگری، برای عبور دادن جامعه و اعتراضات توده ای و عدالتخواهانه از تند پیچهای مبارزه و برای پیروزی را میطلبد. این نقش تاریخی بر دوش جنبش ما، بر دوش جنبش کمونیستی طبقه کارگر و بطور ویژه احزاب ما در منطقه است. امیدواریم کنگره ششم حزب با روشن بینی در این جهت و تضمین ایفای نقش سرنوشت ساز خود قدم بردارد.

برای شما آرزوی موفقیت داریم و دست تک تک شما را صمیمانه میفشاریم!

زند باد کمونیسم
زنده باد انقلاب کارگری

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۱۰ ژانویه ۲۰۲۲

**امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در
جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن
نقشه های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به
شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می زند و
به این مکانیسم های اجتماعی قدرت متکی می شود. آزادی،
برابری، رفاه، برخورداری از بهترین و پیشرفته ترین نعمات
مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و
تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.**

بیانیه حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

ترس از بازگشت «خطر» کمونیسم و آلتزناتیو اداره شورایی پس از ۴۳ سال از سرکوب انقلاب ۵۷ را از زبان رئیس جمهور سابق جناب احمدی نژاد باید شنید که به تازگی در دیدار با جمعی از خودی‌های نظام گفته است که: «اساتید دانشگاه کمونیست هم باشند نباید اخراجشان کرد».

قلق جمهوری اسلامی و دشمنی کور اپوزیسیون راست با کمونیسم و انقلابی‌گری ریشه در قدرت طبقه کارگر در ایران معاصر و در معادلات سیاسی دارد. همان طبقه‌ای که در انقلاب ۵۷ در کنار مردم به‌پاخاسته با اعتصابات گسترده خود کمر رژیم شاه را شکست و با تاسیس نطفه‌های جنبش شورایی عزم کرده بود که اداره جامعه را بدست گیرد و در نیمه راه توسط جریان ضد انقلاب خمینی سرکوب شد، امروز شعله‌های همان طبقه اجتماعی به همت نسل نوین طبقه کارگر و کمونیست‌ها با کوله‌باری از تجربه انقلاب ۵۷ زبانه می‌کشد.

کمونیسم اجتماعی که به مراتب نیرومندتر و متحدتر به میدان آمده است تا انقلاب بعدی را با به‌زیر کشیدن جمهوری اسلامی مال خود و از آن خود کند.

موج انسان دوستی...

یا در کوچه و خیابانهای شهرها به دست فروشی، گدایی و گشتن در اشغال‌دانی‌ها دنبال ته مانده غذایی و تامین شکمی سیر عمرشان را صرف کرده اند. سالانه هزاران «زلیخا» و «وزیر» به این شیوه قربانی میشوند و جان شیرینشان را از دست میدهند.

«وزیر» و «زلیخا» اما فقط قربانی فقر و فلاکت دامنگیر مردم محروم و زحمتکش در ایران نیستند. آنها علاوه بر آن قربانیان ناسیونالیسم اولترا ارتجاعی ایرانی، قربانیان یک آپارتاید رسمی و قانونی در این مملکت اند. صدها هزار کودک به «جرم» پیشینه افغانی بعنوان انسان، شهروند، کودک در این جامعه محسوب نمیشوند و قانونا از حق حیات محروم اند. مردم شرافتمند نورآباد با صدایی رسا به این آپارتاید قانونی، به این نفرت قومی و ملی نه گفتند! آنها با این اقدام انسانی خود، عملا و رسماً علیه فرهنگ و سنت عقب مانده و ارتجاعی، نژادپرستانه و راسیستی که حاکمیت به نام «ملت» و «وطن» و برتری «انسان ایرانی» در این جامعه باز تولید میکرد و طبقه کارگر و مردم محروم را به نام ایرانی و خارجی، شیعه و سنی و... ترک، کرد، عرب، فارس، بلوچ و غیره در مقابل هم قرار میداد، ایستادند و صحنه ای از فرهنگ مدرن و عمیقاً انسانی را به نمایش گذاشتند. در روز مرگ این دو کوه، شهری در ماتم فرو رفت و مراسم این عزیزان را به نمایشی از اتحاد و اعلام یکی بودن تبدیل کرد. این نسیم آزادگی و انسانیت که همه مرزهای قومی و زبانی و ملی را مردود اعلام کرد، برگ زرینی از انسان دوستی را به نمایش گذاشت که امروز فضای جامعه ایران را بر خلاف فرهنگ حاکم رقم میزند.

مردم ایران چند دهه است شاهد حضور چند میلیون انسان کارگر و زحمتکش و فراری از جهنم افغانستان در ایران اند. شاهدند این انسانهای شریف تنها به جرم تولد در گوشه ای دیگر از این کره خاکی، به عنوان غیر خودی نه تنها با کمترین مزد به بردگی گرفته میشوند بلکه و بعلاوه روزانه در اشکال مختلف تحقیر و بی حرمتی را تجربه میکنند. در کوچه و خیابان، در محل کار و ادارات روزانه سایه سنگین یک فرهنگ عقب مانده و راسیستی به جرم «ملیت متفاوت» و «زبان متفاوت» را بر جسم و

جان خود احساس میکنند. فرهنگی که روزانه به نام «عظمت ایران» و «ایرانیت» به تحقیر و بی حرمتی به کارگران و خانواده‌های مهاجرین و از جمله صدها هزار مردمی که از افغانستان گریخته اند، دامن میزند. فرهنگی که رسماً و قانوناً توسط جمهوری اسلامی اشاعه می‌یابد و انواع سازمان و گروههای رنگارنگ ناسیونالیستی از پوزیسیون تا اپوزیسیون آنرا اشاعه میدهند و تحریک بر اساس نفاق قومی، ملی و مذهبی را باد میزنند. فرهنگ متعفن که میان طبقه ما به جرم زبان متفاوت، محل تولد متفاوت، منتسب به ملت و دین و آیین متفاوت فاصله می‌اندازد و ما را به عنوان دشمن همدیگر در مقابل هم قرار میدهد، تا سرمایه داران و حاکمیتشان در امن و امان به استثمار و بردگی ما ادامه دهند.

آری مردم نورآباد با مراسمی بزرگ برای عزیزان «زلیخا» و «وزیر» صحنه ای از فرهنگ متمدن و انسانی را در مقابل فرهنگ طبقه حاکم و حکومتش به نمایش گذاشتند. آنها نشان دادند که مردم شریف و آزادیخواه، که کارگران و مزدبگیران این جامعه، بدور از حاکمین و گروههای ناسیونالیستی و وطن پرستان و قوم پرستان مختلف و مرتجع و ضد تمدن، به عنوان انسان شریف، همسرنواست و متمدن در کنار هم قرار میگیرند، زندگی میکنند و در شادی و اندوه هم شریک میشوند.

اکنون که توازن قوا میان طبقه کارگر و اقشار محروم به نفع پایین عوض شده است، اکنون که در اثر مبارزات همه جانبه و هر روز این صف برای رفاه، آزادی و برابری، برای جامعه متمدن و انسانی، دیوار استبداد و ارتجاع حاکم با قوانین و سنت و فرهنگ آن پایین آمده است، فرهنگی متمدن و برابری طلبانه و انسانی در دل این جامعه زویده است. مردم نورآباد ممسنی صحنه ای از این فرهنگ را به نمایش گذاشتند. آنها نشان دادند، که انسانها در اساس متحجر نیستند، عقب مانده و مستبد و راسیست نیستند، تعلقات قومی و ملی و مذهبی ندارند و با هم برابر هستند و میتوانند به عنوان اعضا یک خانواده بزرگ در کنار هم زندگی کنند. فرهنگ حاکم بر جامعه فرهنگ طبقه حاکم است که روزانه به اشکال مختلف از دستگاه تبلیغاتی آنها، از رادیو و تلویزیون، تا مساجد و مدارس و همه و همه جا به جامعه پمپاژ میشود و این بخشی از ابزارهای حفظ قدرت استثمار گرانه آنها بر طبقه کارگر و بخش محروم جامعه است.



چرا اپوزیسیون دست راستی به جای محاکمه جمهوری اسلامی، به سبیل کردن کمونیستها و انقلاب ۵۷ به طور گسترده در فضای رسانه ای روی آورده است؟

ثریا شهابی: این رویکرد افراطی که امسال از طرف جریان‌هاست در حد تبلیغات و پروپاگاندا و گرد و خاک بپا کردن در مورد انقلاب ۵۷ و حمله به حضور و نقش جریات چپ و کارگری، در آن براه افتاده است در مورد تنها چیزی که نیست بررسی انقلاب ۵۷ است. این گرد و خاک‌ها که به امید براه انداختن طوفان ضد چپ و ضد کمونیستی برپا شده است ربط چندانی به یک بررسی تاریخی جدی حتی در سطح کلاس پنجم ابتدایی مدارس کم امکانات حاشیه روستاهای ایران ندارد. انقلاب ۵۷ را باید بررسی کرد، در این تردیدی نیست و ما از جمله جریان‌های بوده ایم که همیشه با دید انتقادی و در عین حال راهگشا برای آینده، انقلاب ۵۷ و گذشته را مرور و بررسی کرده ایم. نه تنها بررسی و مرور کرده ایم که علاوه و مهمتر اینکه از همان روزهای تولد ارتجاع اسلامی در مقابل حاکمیت جدیدی که برای جایگزینی با حاکمیت قبلی توسط همان متحدین حاکمیت قبلی به جلو صحنه رانده شده بود، دهه‌ها جنگ رود رو کرده ایم و همه تلاش خود برای جلوگیری از شکل گیری ارتجاع اسلامی و حاکم شدن آن بر فراز سر مردم بپاخواستیم در انقلاب ۵۷ را انجام دادیم! ما صف اول دشمنان جمهوری اسلامی و ارتجاع اسلامی بودیم و هستیم. صف عناصر از قدرت به پایین کشیده شده نظام پادشاهی، که دهه‌ها در کنج «دپراسیون سیاسی»، عزلت و مهاجرت از ابراز وجود سیاسی «پرهیز» میکرد و امروز بنابه مقتضیات روز «اعتقاد به نفسی» پیدا کرده اند، صفی که عملاً جمهوری اسلامی و «اقتدار» آن را پذیرفته بود و تسلیم آن شده بود! سرچنگ و سازمان دادن جدالی با جمهوری اسلامی نداشت! عناصر ملی - مذهبی این الوقت شریک قدرت جمهوری اسلامی که یا تسلیم و حامی آن شده بودند و یا شریک قدرت آن، امروز «برانداز» و «سرنگونی طلب» شده اند، به نام ارزیابی و بررسی انقلاب ۵۷ دست شانتاز علیه چپ و کمونیسم زده اند. در دل گردوخاک ضدکمونیستی که به بهانه انقلاب ۵۷ توسط عناصر سابق رژیم سابق و عناصر سابق رژیم حاضر، برپا شده است، چیزی که موضوعیت ندارد بررسی انقلاب ۵۷ است. چرا که در این میدان معرکه گیری و شعبده بازی، جایی برای طرح هیچ حقیقت تاریخی وجود ندارد. پرووکاتور ها و شخصیت های «کاریزماتیک» آنها چون خانم ها و آقایان انجمن های اسلامی و دوحردادی و اصلاح طلب سابق و مدافع سرسخت نظام چون، خانم ها میترا جشنی و مسیح علینژاد و آقایان امیرحسین اعتمادی و علیرضا کیانی از جمله پرووکاتورهایی هستند که برای شناخت پدیده «کمیتبه مشترک ساواک و شهربانی» و امثال «نصیری» ها، «پرویز ثابتی» ها، «تهرانی» ها و «آرش» ها، شما را به منابع تحقیق و جستجویشان در «گوگل» و «ویکی پدیا» ی مدون شده توسط بازماندگان رژیم سابق رجوع میدهند و گزارشات «سی آی ای» از «فداکارهای» ساواک و شکنجه گران آنرا، باعث افتخار هر ایرانی به رژیم سابق میدانند و عوامل سرکوب و زندانبانان و شکنجه گران آن را «ضرورت» زمانه برای رسیده به «دروازه تمدن بزرگ» اعلام میکنند. خانم فرح پهلوی و آقای رضا پهلوی، هراندازه در مورد شکل و شمایل رژیم سابق «به یک فراموشی تاریخی» و «سانسور تاریخی» امید داشته باشند، امروز قادر نیستند فراتر از کلی گوی در مورد رویدادهای تاریخی آن گذشته، از آن «دفاع» کنند! نمی توانند در چشمان همان نسلی که تجربه دست اول زندگی در آن عظمت، حکومت همسر و پدرشان را داشتند و شاهان زنده محکومیت تحت حکومت محمدرضا پهلوی هستند، نگاه کنند و با تکیه به فجایع و مصائب به مراتب دهشتناک تری که نه آن انقلاب که شکست آن توسط ارتجاع اسلامی منشا آن بود، آشکارا از اعدام گلسرخ و دانشیان و همه اعدام های دیگر، از اوین و کمیتبه مشترک و حزب فقط حزب الله آن زمان، یعنی حزب فقط «رستاخیز» و «تطهیر» پرویز ثابتی ها و ساواک، دفاع کنند! اما عناصر اصلاح طلب دیروز و برانداز امروز، کاملاً «رها» از همه چیز، «بچه حزب الهی» های سابق و «حقوق بشری» ها و فرزندگردی های امروز! عناصری که از جنس خود جمهوری اسلامی، از جنس همان وقاحت و افسارگسیختگی شریکشان در انجمن های اسلامی و دفاتر اصلاح طلبان حکومتی و بسیج و سپاه و دفاتر «حفظ شعایر اسلامی» هستند و بنا بر تجربه مستقیم تاریخی شان حد و مرزی در فریبکاری و دروغ و شانتاز و توطئه نمی شناسند، می توانند هرآنچه که میخواهند بنام «بررسی انقلاب ۵۷» چون بادگلو خارج کنند. این ها اساسا خود را مقید، رجوع به هیچ فاکت تاریخی نمی دانند. حتی اگر این فاکت و گزارشات و مستندات را دوستانشان در دفاتر فکری پنتاگون و «سی آی ای» و «کاخ سفید» منتشر کرده باشند و به نقش این رهبران راست در به قدرت رسیدن ارتجاع اسلامی، اعتراف کرده باشند. محاکمه چپ به بهانه انقلاب ۵۷، در واقع مراسم شرفیابی اپوزیسیون اصلاح طلب و اسلامی درون حکومتی به صف براندازان و سرنگونی طلبان است. این مراسم قرار است حزب الهی ها و انجمن اسلامی چی ها و آبدارچی های ستادهای انتخابی خامی و موسوی و کروبی، را غسل تعمید دهد. یعنی همان هایی که هزاران جوان چپ و کمونیست ممنوع الکلام و ممنوع

الفعالیات و محکوم به حبس و اعدام در دانشگاهها و در محیط های اعتراضی در جامعه را در حمایت قانون و سیستم انجمن های اسلامی، مورد تعرض قرار میداد. قرار است طی این مراسم، طیف دوحردادی های سابق، امروز بعنوان شخصت های برانداز و سرنگونی طلب در کمپ راست افراطی، شخصت هایی که به اندازه کافی ماجراجو، به اندازه کافی رها از هرنوع تعهدی به هرنوع پرنسپ سیاسی و حقیقت گویی، به اندازه کافی ضدچپ و ضدکمونیست و ضدکارگر، را جلو صحنه بگذارند. به صف سرنگونی طلبی و براندازی پیوسته طیفی از رژیم های سابق را باید به فال نیک گرفت که این شروع ریزش نظام از درون است. با این وجود باید دست دخالتگری شان برای برهم زدن صحنه و چرخاندن سر میدان محاکمه جمهوری اسلامی و دوستانشان در قدرت، به سمت تعرض به چپ و کمونیسم در ایران، را گرفت و محکم بست! بهررو، بحث و جدل جدی با این تحرک و رجوع به ابتدایی ترین چهارچوب های یک بررسی تاریخی در مورد انقلاب ۵۷ با مبلغین و پرووکاتوره های آنها، و مثلاً بحث در مورد اینکه آیا شورش و انقلاب حق پایین سرکوب شده است یا نه و یا حتی بحث جدی در مورد امکان اصلاحات و تغییر به شیوه های دیگری، و آیا می شد به نحو دیگری جلو قدرت گیری جمهوری اسلامی را گرفت یا نه، کاملاً بیهوده است. این گردوخاک برای بحث در این مورد نیست! برای شکل دادن به سونامی است که در آن هیچ چیز، مطلقاً هیچ چیز قابل رویت نباشد تا بتوان در پرتو آن هرسناریویی را پیاده کرد! استدلال برای این رگه انگلی مثل این است که شما برای مراجع مذهبی و علما عظام در مورد رد نظریه «ظهور مهدی موعود» و صحت «نظریه کوپرنیک» بخواهید به فاکت و استدلال رجوع کنید! سوال واقعی در میدان این گردوخاک این نیست که آیا انقلاب ۵۷ درست بود یا نبود و چگونه نیروهای سازمانها و نیروهای سیاسی چپ می بایست در آن دخالت موثر تر و قدرتمندتری میکردند یا نمی کردند! سوال واقعی این است که چرا امروز و در این شرایط، راست تازه از حکومت کنده شده و به «اپوزیسیون سرنگونی طلب» پیوسته، میخواهد به بهانه «بررسی انقلاب ۵۷» چپ را محاکمه کند! حاصل این محاکمات برایش چی است! سمفونی «درخواست معذرت» از فعالین و سازمان های «چپ» که در بارگاه این رگه تازه سرنگونی طلب شده، «توبه» کند، سمفونی که توسط ارکستر فیلارمونیک شوهای تلویزیونی ایران اینترنشنال و «من و تو» هم نواخته میشود، به چه منظوری مهندسی شده است! مقدمات و پیش از پرداختن به دلیل برپا شدن این گردوخاک، میگویند که این خانم ها و آقایان فرزندگرددی، علینژاد ها و جشنی ها و اعتمادی ها و کیانی ها و ... نماینده نسل و نسل های جدید پس از دهه شصتی هستند که «چپ» چهل سال قبل، را بعنوان عاملی تباهی زندگی کودکانی و جوانی شان به پای میز محاکمه می کشانند. این دورغ بزرگی است! مستقل از دروغ گویی در نقش چپ در اپوزیسیون و نقش خودشان در حاکمیت، نه خانم علینژاد و نه خانم جشنی و نه آقایان اعتمادی و کیانی، نماینده نسل جوان و امروز پا به سن گذاشته ای نیست که جمهوری اسلامی ایران کودکانی و جوانی شان را به تباهی کشید! این ها سخنگویان و نمایندگان مردم و نسل های پس از انقلاب نیستند! این ها، بیست یا چهل یا پنجاه ساله، در هر سال و ماهی که متولد شده باشند، چهره های جنبش راست افراطی ضدکمونیست و ضدچپ، در جامعه ایران هستند! بیست ساله یا سی و چهل ساله، «بلوند» یا «سیه مو»، قدبلند یا متوسط و کوتاه، از نسل دوره انقلاب یا نسل پس از دهه شصت، تفاوتی نمی کند! هزاران هزار جوان چپ و کمونیست امروز در ایران، همچون صدها و صدها چهره شناخته شده و معتبر چپ امروز در جامعه ایران که مبارزات مردمی و کارگری را هدایت میکنند، از جنبش نسل های قبلی در جنبش سیاسی خودشان هستند! جنبش های سیاسی، تعلق به جریان‌ها سیاسی همچون باور به عقاید معین و یا تسلط به مهارت و تخصص ویژه، جنسیت و نسل و سن و سال و زمان و مکان نمی شناسد! مشروطه خواه و کمونیست و دانشمند و آخوند و مذهبی و بسی مذهب و .. میتواند یکصد ساله باشد یا ۲۰ ساله، و در ایران امروز چپ و راست، هر یک در جنبش سیاسی خود، در جامعه در سوخت و ساز اجتماعی فعال هستند! این حربه ریاکارانه که گویا جدال چپ و راست جدال نسل های مختلف است، یک شعبده بازی برای پنهان کردن رنگ سیاسی جنبش خود است. این داستان کودکانه «وسترن اسپاگتی» که گویا نسل جدید «راست» در اپوزیسیون، حتی وزیر و وکیل و سپاهی و حزب الهی جملگی «معصوم و بی گناه» است و نسل انقلاب کرده چهل سال قبل «چپ» و «مقصر» و پدیده ای «به تاریخ سپرده شده»، خرگوش که نه، موش کور تحریف و مشرف به موتی است که ناگهان از کلاه شعبده بازان بیمایه جنبش راست در اپوزیسیون بیرون جهیده است. این شعبده بازی برای پنهان کردن رنگ سیاسی جنبش خود، را باید افشا کرد! نه جنسیت و گرایش جنسی - جنسیتی، نه سن و نه مذهب و نه ملیت و نه رنگ پوست و محل تولد و مرگ و زندگی و «لایف استایل» شخصی آدم ها، جایگاه و گرایش سیاسی آنها در جامعه را معلوم نمی کند! به همان میزان که در جامعه ایران راست ضدکمونیست و ضدکارگر و ضدعدالت اجتماعی در همه سن و سال و زن و مرد و .. وجود دارد، صدها بار به مراتب بیشتر چپ و کمونیست و مدافع کارگر و انقلاب کارگری وجود دارد! دانشجویان آزادخواه و برابری طلب «داب» که در خدمت این دوستان انجمن اسلامی و ... صفحه بعد

خامی چی و کروبی چی سابق و برانداز امروز در سراسر دانشگاه‌های ایران سرکوب و شکنجه شدند، صدها و صدها آژیتاتور و سازمانده چپ و سوسیالیست در طیف کارگران پیشرو در صحنه امروز ایران، کافی است که این ریاکاری سواستفاده از سن و جنسیت را کنار بزنند. به پاسخ به سوال بازگردم، این رویکرد، یک پلاتفرم سیاسی است نه برای کشف حقایق تاریخی فاجعه شکل‌گیری جمهوری اسلامی و راههایی که می‌شد از برپایی هالوکاست اسلامی جلوگیری کرد! این پلاتفرم راه اندازی یک جدال سیاسی سالم و متمدانه با مخالف خود، چپ و راست، برای بررسی ایزکتیو و تاریخی انقلاب ۵۷ نیست، بلکه تلاشی است از جانب راست برای راه انداختن گردوخاک و به امید تبدیل آن به طوفانی که در پرتو آن چشمان همگان چنان کور شود که بتوان راه پیشروی مغرب‌ترین سناریوها در سیر خلاصی جامعه ایران از جمهوری اسلامی، را باز کرد. این کمپین بیشتر از اینکه در مورد جمهوری اسلامی باشد و بررسی انقلاب ۵۷، فعالیت و پلاتفرمی است در مورد تحولات امروز و مسئله کسب قدرت سیاسی! یعنی مسئله ای که امروز باز هم بعد از ۴۳ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، بعنوان مسئله روز شرب باز شده است. این رویکرد یک پلاتفرم سیاسی برای آینده است تا ارزیابی از گذشته، برخلاف توهم برخی از «همه با همه» ی‌ها در صف «چپ غیرکمونیست»، امسال «راست» به روشنی و صراحت در مورد آینده ایران به جدال چپ جامعه امروز ایران، به جدال جنبش سیاسی طبقه کارگر، یعنی کمونیسم و جنبش ضدکاپیتالیستی طبقه کارگر آمده است. بالاخره فکر میکنند که اگر چهل و سه سال قبل در مقطع سقوط رژیم سابق، در پناه سیاست جنگ سردی غرب در کشیدن کمر بند سبز اسلامی در منطقه، قدرت‌های غربی توانستند از یک سنت کپک زده و گندیبه اسلامی در حاشیه جامعه شهری و مردم متمدن ایران، برای تحولات پس از سرنگونی شاه، رهبر بسازند و ارتجاع اسلامی را به قدرت رسانند، چرا نتوان در شرایط مشابه و فقدان رهبری، به همان شیوه از این رگه مرتجع گذشته پرست و حاشیه ای چون فرشرگه، به کمک رسانه هایی چون تلویزیون «ایران اینترناشنال» و «من و تو» و «صدای آمریکا» و امکانات باندهای داخلی درون حکومتی که در حال ریزش است، برای فردای پساجمهوری اسلامی رهبری و آلتزاتیو ساخت! این پلاتفرم نه جدالی با گذشته که با جنبش امروز در جریان است! جدال با کارگری است که رفاه و خوشبختی و آزادی میخواهد! با معلمی است که کرامت و منزلت و زندگی انسانی برای همه مردم میخواهد، با زنان و مردان و جوانان است که فقر و فلاکت و استثمار و نابرابری و ساواک و اوین و شکنجه آریامهری یا اسلامی کرده خواهند! جدال با آلتزاتیو قدرتی است که برخلاف دوران انقلاب ۵۷، ابراز وجود کرده است و برای قدرت گیری خود را آماده میکند. دعوی این راست با چپ، دعوا با رهبری موجودی است که امکان ابراز وجود راست را محدود کرده است. این تفاوت امروز یا زمان رهبر شدن خمینی است! رهبری و نیروی گرفت قدرت در ایران، در حال شکل گیری است. این نیرو چپ، کمونیستی و کارگری است! جدال امروز راست، با این چپ موجود است نه چپ انقلاب ۵۷! این پلاتفرمی در عین حال برای فرار از پاسخ گویی به مردم است که چه حکومتی و چه نظام و چه ساختار سیاسی و اقتصادی را وعده میدهند! پشت داعیه های «حقوق بشری» و کلی گویی ها و فحاشی به چپ، سرانجام باید پاسخ دهند. باید آنها را به پاسخ گویی کشاند، که حکومت مورد نظرشان چگونه حکومتی است! پنهان شدن پشت اینکه «ما شبکه» هستیم و نه قدرت و نه حزب، در حالی که یکی از مجهزترین احزاب سیاسی با کارگشته ترین سیاستمداران با سابقه در هیئت های حاکمه های متعدد در غرب هستند، دروغ بزرگی است. «شخصیتهای» اصلی این کمپین راست و ضد کمونیستی رزومه های فعالیت های سیاسی گذشته شان را پنهان کرده اند، تا هم جنس بودن و هم قماش بودن خود با حکومت شان که در شرف سرنگونی است را پنهان کنند. خاصیت اعلام اینکه «ما شبکه» هستیم و «رنگارنگ» و «رنگین کمان» در این است که بتوان از پاسخ گویی به این سوال فرار کرد، که «انقلاب ۵۷ هرچه که بود و نبود»، «چپ هرچه کرد و نکرد»، شما راست «ضدکمونیست» میخواهید برای ایران چه نظامی بسازید، خاصیت میاهوی ساختگی «نسل سوخته» برای فرار از پاسخگویی به این است که شما امروز برای آینده ایران در حال پختن چه آشی هستید! آیا در حکومت مورد نظر شما، مقدسات داریم یا نه؟ اگر کسی چون آقای خرسندی در مقابل پرچم شما، نه توهین که تعظیم نکرد، آیا شوالیه هایتان آزادند به خاطر «توهین به مقدسات» و «شیرخورشید» و «تاج کیانی» همان کف چراندن و تعرضی که در جوار «دادگاه مردمی آبان» کرد، انجام دهند؟ برای پاسخ ندادن به این است که آیا در نظام شما مذهب رسمی داریم یا نه؟ نقد اسلام به بهانه «توهین به مقدسات مردم» و نقد سلطنت و شاه به بهانه «خیانت به مام مبین» ممنوع نخواهد بود! مردم بیمه بیکاری میگیرند یا نه؟ رفاه مردم و طبقه کارگر آیا قرار است دهه ها و تا رشد چند رقمی، به تعویق بیفتد؟ اعدام ممنوع است یا نه؟ با اوین و قزل حصار و سپاه و بسیج و نیروهای ضدمردمی چه می کنید؟ چگونه به نیازهای رفاهی و سلامتی همین امروز مردم پاسخ میدهند! با نهادهای مذهبی چه میکنند! باید مالیات بپردازند و خصوصی شوند یا نه؟ میگویند که راست با امکانات و «منابع» و «با بنیه» است و چپ و کمونیسم «بی امکانات» و «بی بنیه»! سر کیسه وعده های مشروط سیاستمداران دست راستی جهان و طیفی از تکنوکرات ها و متخصصین قدرت های حاکم را نشان میدهند و وعده رفع مشکلات و رشد چند رقمی میدهند! نه وعده رفاه و رفع تبعیض و نابرابری و عدالت اجتماعی و اقتصادی! در این مورد هم دروغ میگویند! دولت های غربی، از قاره آمریکا تا اروپا زیر فشار مردم معترض یکی پس از دیگری در بحران اند و بحران پشت بحران در روزمره گی بسر میرد! تصویر

بخش اعظم جوامع غربی، آنچه که تلویزیون های «ایران اینترناشنال» و «من و تو» و «بی بی سی فارسی» و رادیو فردا نشان میدهند نیست! برخلاف تصویر میدیاهای رسمی که در آن از جنبش های موجود در جوامع غربی، جنبش کارگری و چپ، مترقی و مدافع عدالت اجتماعی و برابری و مدافع حفظ محیط زیست و پناهندگان، و مخالف راست افراطی و راسیسم و فاشیسم و مخالف ریاضت اقتصادی و علیه دخالت های میلیتاریستی حکومت هایشان در سایر کشورها، و طرفدار جولیان آسانز و فلسطین، که در جوامع غربی نیروی میلیونی دارد، خبری نیست! جوامع غربی نه در انحصار قدرت های حاکم که در تب تغییر از پائین و جنبشهای اجتماعی برای تغییر میسوزد، جهان و غرب از دریچه این میدیاهای جهت دار راست فارسی زبان، تماما در اختیار ترامپ ها و راست افراطی و فاشیست ها است! این دروغ بزرگی است. چپ و کمونیسم و جنبش کارگری در ایران، با بنیه تر، با پشتوانه تر، و پرحامی تر از راست افراطی در اپوزیسیون ایران است! چه کسی گفته است که همه اعضا و دستداران «ویکی لیکس» در جریان و فردای به قدرت رسیدن طبقه کارگر ایران و جنبش آزادی و برابری در ایران، امکانات فنی و تخصصی شان را در اختیار دولت بر خواسته از انقلاب آزادیخواهانه بعدی ایران قرار نمی دهد! صف هنرمندان و متخصصین و مردم معترض و طبقه کارگر در جوامع غربی، که نیروی ذخیره حامی جنبش آزادیخواهانه مردم ایران هستند، به محض کمترین پیشروی، این صحنه و شو یک نفره راست افراطی ایران و میدیای آن را بر باد خواهد داد. همه امکانات مادی و معنوی و تخصصی خود را برای کمک به مردم ایران، بطرف ایران سرازیر خواهد کرد! زدن مهر راست بر پیشانی همه هنرمندان و متخصصین و منابع انسانی، یکی دیگر از شعبده بازی های راست افراطی ایران است! کمونیسم، آرمان و جنبش عدالت اجتماعی و برابری، برخلاف آرزوهای راست افراطی ایران، نه در جهان و نه در ایران و منطقه، نه تنها حاشیه ای نیست، که در میدان است! بخصوص در ایران! آن را از مقام معظم رهبری، خامنه ای و هشدارش در مورد خطر رشد بیشتر مارکسیست ها بشنوید! راست ضدچپ و افراطی ایران باید پاسخ دهند که: با این همه جوان چپ و کمونیست در دانشگاهها و محیط های اعتراضی جوانان و زنان و کارگران و معلمان و بازنشستگان و با این همه اعتبار چپ و کمونیسم و کارگر در ایران، چه میکنند! با جنبش قوی کمونیستی در کردستان چه میکنند! فرمان «پوتین ها را از پای در نیاورید تا «ارتجاع سرخ» را سرکوب کنیم»، لقمه بسیار بزرگی است برای دهانهای کوچک راست افراطی در جامعه ایران. ما حق داشتیم که بسیار پیش از اینکه پرده عوامفریبی «پیمان های نوین» اتحاد و .. از طرف راست کنار برود، اعلام کنیم که راست ایران، نه لیبرال است و نه دمکرات و نه معتقد به حداقلی از آزادی و آزاد اندیشی! راست ایران افراطی و فاشیست است. آقای پهلوی کاراکتر اصلی و ماجراجوی این صحنه نیست. ایشان و بازگشت به گذشته بهانه رفتن به جدال آینده ای است از طرف مغرب ترین نیروها، چون مجاهد و فرشرگرد و باندهای ملی - مذهبی و نظامی ریزش کرده از درون حاکمیت، بخواهد شکل بگیرد! سناریوهایی که تکیه به کارگشته ترین سیاستمداران قدرت های حاکم و منابع آنها دارد. پرچم جدال با چپ به بهانه انقلاب ۵۷، که امروز برافراشته شده است، برگه و مجوز عبور از پل سراط مستقیم» از حاکمیت به اپوزیسیون است! امروز عبور از خامی و کروبی و موسوی ها و فردا عبور از سپاه و بسیج و وزارتخانه ها و نهادهای رنگارنگ جمهوری اسلامی، برای پیوستن به راست. این پرچم پیوستن باندها و عناصر ریزش کرده جمهوری اسلامی برای تبدیل شدن به اپوزیسیون سرنگونی است! سلطنت و «شاهنشاه» بهانه است! نه سلطنت و نه «شاهنشاه» باز نمی گردند! آقای پهلوی و نه خانم فرح پهلوی کاراکترهای شکل دادن به آینده ایران نیستند! آنچه که در رویای قدرت است، را باید از فرشرگردی ها و نسل ریزش کرده از حاکمیت و دوستانشان در پنتاگون و مشاوران ایرانی هیئت های حاکمه در دولت های آمریکایی، شنید. پوشاندن لباس واقعیت به رویای ممنوع حاکمیت الیت ایرانی کارگشته سیاسی و شریک قدرت در آمریکا، به سادگی شدنی نیست! جدال راست با چپ جامعه ایران، راست از بالا و چپ در پایین، تازه شروع شده است، باید به استقبال آن رفت. ما جنگی رود رو با راست در اپوزیسیون نداریم! جنگ ما با جمهوری اسلامی است که عامل مستقیم تمام مصایب مردم در ایران است. جنگ ما با قدرت حاکم است! اما در این مسیر با هر جریان سیاسی، راست، ناسیونالیست، بنام چپ و در رکاب راست، که بخواهد فضای مبارزه سیاسی را آلوده کند! مردم را به بهانه بررسی انقلاب ۵۷ به جان هم بیناندازد! تفرقه و شکاف ایجاد کند، توطئه کند و به مردم به خاطر اعتقادات شان تعرض کند، همان رفتاری را خواهیم کرد که با عناصر قدرت حاکم، ما فاصله خودمان را میدانیم! راست هم میدانند! اگر راست بخواهد قواعد مبارزه متمدانه، سالم و شفاف سیاسی دو جریان مخالف در سیر سرنگونی جمهوری اسلامی، را به چنین توطیه هایی بکشاند، بی تردید نه از جانب ما و نه از جانب جنبشی که در میدان است، بی پاسخ نخواهد ماند. نسلی که امروز در ایران بپاخواسته است، تجربه انقلابات متعدد را دارد و پروژه هایی چون فرشرگرد و نورافکن هایی که بر آن تابیده میشود، که از جنس همان نورافکن هایی است که بر شخصت های ارتجاع اسلامی ۴۳ سال قبل انداخته شد، را می شناسد. افشا و به انزوا کشاندن این تحرک سیاسی، بی تردید یکی از ملزومات باز کردن راه پیشروی و به پیروزی رساندن جنبشی است که امروز از کارخانه ها و مدارس و دانشگاهها تا معادن و شهر ها و روستاها، علیه جمهوری اسلامی در میدان است و به پیروزی خود، امید دارد. اگر از انقلاب ۵۷ باید چیز مهمی آموخت، یکی از آموزه های آن منزوی کردن ارتجاع دیگری است به جای ارتجاع اسلامی، به بهانه اتحاد بر سر سرنگونی رژیم!

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نی‌نا

پخش برنامه‌های نی‌نا از کانال یک

برنامه‌های نی‌نا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نی‌نا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نی‌نا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5910

نی‌نا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نی‌نا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena